



در واکنش به وحشی گری بی همتای گاردهای رژیم آغاز شد:

## فصل مبارزات قهر آمیز مردم علیه حکومت خونریز

صدها تن دستگیر  
و به بازداشتگاهها  
منتقل شدند

خیابان های مرکزی  
تهران در تصرف چند  
ساعته مردم

مردم خشمگین مرکز پلیس  
میدان ولی عصر را به آتش  
کشیدند



دهها کشته و  
صدها مجروح در  
تظاهرات دیروز

در نجف آباد  
حکومت نظامی  
برقرار شد

۴ کشته در  
اعتراضات شهر تبریز

جامعه بساط سرکوب را  
درهم می کوبد

یکشنبه تهران در آتش قیام شهری مردم رنگی دیگرگونه یافت. شش ماه تجربه پیکارهای خیابانی مردم را چنان آبدیده کرده است که در روز قشون کشی بزرگ حکومت، کنترل بسیاری از خیابان های مرکزی تهران را به دست بگیرند، در مقابل گله گله سگهای هار حکومت مقاومت کنند و آنان را در محاصره بگیرند، یاران بازداشت شده ی خود را از درون ون ها بیرون کشند و اربابه های تاریکی را به آتش خشم خود نابود سازند.

اگر چه فرمانده کل قوای حکومت دستور شلیک مستقیم به قلب های تپنده ی عاصیان و مغزهای اندیشنده ی جامعه صادر کرده بود، اگر چه جامعه در خون مبارزان خیابانی خود غلتید، اما دیروز جامعه با صدای خروشان خود فریاد کرد که تا درهم کوبیدن بساط رژیم فاسد سیاسی ایران دست از مبارزه نخواهد شست و تسلیم در مرام او نیست.

این دیوارها و درخت های کهنسال خیابان های تهران دیروز شاهد مفرور صحنه هایی باشکوه از فداکاری، جسارت و همبستگی مردمی بود که آمده اند تا بر خفقان و تبعیض نقطه ی پایانی بگذارند و آرمان برابری و آزادی را تحقق بخشند.

بسیج و نیروهای یگان ویژه دیروز طعم اندکی از آینده ی ناگزیر خود را چشیدند. باقی ماندن آنها در رکاب حاکمیت جامعه را ناگزیر از اعمال قهر مردمی علیه آنها می کند و کاخ های نئین آنها در آتش خشم و انقلاب مردمی خواهد سوخت. آن سربازانی که جامه های دربیوزگی خود را اما دریدند و به مردم پیوستند آینده ی ناگزیر سپاه و بسیج را اکنون دریافته اند. **به سوی انحلال بسیج و سپاه.**

چرا جمهوری اسلامی قادر به عقب راندن  
جنبش نیست؟

امیر. ک

جمهوری اسلامی هرچه در توان دارد بسیج کرده تا مردم را شکست بدهد. اما نمی تواند. شگفت نیست؟ رژیمی که تا همین سال گذشته آن چنان قدر قدرت می نمود که قدرت های بزرگ امپریالیستی را وادار کرده بود که نقش خرده امپریالیستی جمهوری اسلامی در منطقه را بپذیرند، رژیمی که تمام تحرکات و فعالیت های سیاسی، صنفی، و حتی فرهنگی مخالفان خود را به شدت زیر مراقبت داشت و کوچکترین صدای مخالفی را خاموش می کرد، نظامی که با جیب های سرشار از پول نفت تمام جامعه را وابسته به خود نموده بود، در زمانی چنین فشرده و باورنکردنی در وضعیتی قرار گرفته است که روند سرنگونی سریع آن اغلب تحلیلگران را دچار آشفتگی در تحلیل و آسیمگی در رهنمود ساخته است.

چرا جمهوری اسلامی با شلیک مستقیم گلوله به سر و سینه ی معترضین قادر به خاموش کردن جنبش نیست؟ چرا جمهوری اسلامی با دستگیری تقریباً تمام فعالین سیاسی شناخته شده، تمام دانشجویان پیشرو، تمام فعالین جنبش های اجتماعی باز قادر نشده است جنبش مردمی را از حرکت بازبنداند؟ چرا به رغم صرف میلیونها دلار از ثروت اجتماعی در جهت جلوگیری از اطلاع رسانی و گردش آزادانه اخبار و تحلیل ها و افکار، نمی تواند مردم را تسلیم کند؟ چرا هرچه بیشتر به خیابان ها لشکرکشی می کند بیشتر خیابان ها را از دست می دهد؟ چرا هرچه بیشتر افراد جامعه را به قتل می رساند جمعیت های معترض بیشتری زاده می شوند؟ چرا هر چه بیشتر روزنامه ها را تعطیل می کند جریان ارتباطات و اطلاعات در جامعه متراکم تر می شود؟ پاسخ به این سئوالات می تواند پرتویی نیز بر ماهیت جنبش کنونی بیافکند. جمهوری

اسلامی در روینا مبارزه می کند. دستگیر می کند، تجاوز می کند، می کشد، می بندد، تهدید می کند و رجز می خواند. اما جنبش کنونی حاصل یک رویداد روبنایی نیست. قضیه این نیست که عده ای پیشروی جسور قدم به پیش نهاده اند و با کشتن آنها ختم به خیر می شود. داستان این نیست که جناحی دارد مردم را سازمان می دهد و با دستگیری رهبران آن جناح همه چیز پایان می یابد. مساله در سطح نیست. آن نیروی عظیمی که اینک به تکان آمده در اعماق زیرین جامعه قرار دارد. اینکه زنان و دختران چنین بی مهابا در جبهه نخست مبارزه قرار دارند و رطبی به انتخابات و اصلاح طلبی و پروژه های مخملین آمریکایی ندارد. مبارزه برای رفع ستم جنسی ریشه در ساختارهای نابرابر جنسیتی دارد که بسیار ژرف تر از هر کشمکش جناحی، به دختران و زنان چنان نیرو و انگیزه ای می دهد که هیچ گلوله و زندانی را یارای مقابله با جوشش آنها نیست. آن ساختارهای ژرف بی عدالتی و تبعیضی که بخش عمده ی نیروی کار شهری را همواره از مشارکت در تعیین سرنوشتشان محروم کرده، چنان در تاروپود جمهوری اسلامی درهم تنیده است که هر چه موسوی ها و پهنودها و سحابی ها و رحمانی ها در ضرورت حفظ نظام قلم فرسایی کنند، آنها کار خودشان را می کنند و شعار خودشان را می دهند و راستای حرکت خود را در جهت دگرگونی ریشه ای این نظام دنبال می کنند. زیرزمین های جامعه ایران را کمتر کسی کاوش کرده و آن را به تصویر کشیده است. چنین است که سمت و سوی حرکت مردم را نه حاکمان و نه تحلیلگران کم مایه نمی توانند درک و فهم کنند. شما هر چه در روی زمین شهروندان را بکشید، دسته های تازه ای شورمندانه از این زیرزمین ها بیرون می آیند. رفع تضادهای زیرین این جامعه از عهده رژیم خارج است. رفع تضادهای زیرین تنها در عهده ی نظریه و کنش و سازمان بخش های بالنده ای از جامعه است که قدرت گرفتن آنها با رفع تضادها معادل است.

موج بزرگ خروج  
مقامات ج. اسلامی از ایران

شب گذشته، کانال ۲۴N آلمان که عمدتاً اختصاص به اخبار روز جهان و تفسیر آنها دارد، ضمن پخش اخبار روزهای تاسوعا و عاشورای ایران و تفسیر آنها، بصورت بسیار خلاصه اشاره به یک خبر مهم کرد. بموجب این خبر شمار قابل توجهی از مقامات مهم سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی در روزهای گذشته یا از کشور خارج شده و به غرب پناهنده شده اند و یا در پی کسب ویزا و خروج از کشور بوده اند. کانال تلویزیونی مذکور جزئیات بیشتری از این خبر را فاش نساخته اما در تفسیر خود از این خبر، اشاره به فروریزی اعتماد به آینده رژیم در میان رهبران جمهوری اسلامی کرد.

در عین حال، به نقل از برخی مقاماتی که کانال ۲۴N به آنها اشاره کرده و خود را به اروپا رسانده اند نقل شده است که علی خامنه ای برای گرفتن تصمیم به عقب نشینی سخت تحت فشار است و گزارش های اطلاعاتی و امنیتی که اخیراً در اختیار وی قرار گرفته روی ضرورت فوری عقب نشینی تاکید دارند. همین افراد مدعی شده اند که افراد که بنام لباس شخصی معرفی می شوند همگی افراد منتخب و دوره دیده سپاه پاسداران هستند که در یک واحد ضربت متمرکز اند و فرماندهی آنها برعهده سردار «وحید» است. سردار وحید در بیت رهبری سمت منشی ویژه رهبر را دارد و در عین حال رئیس دفتر محتبی خامنه ایست. لازم به ذکر است که خامنه ای و طبقه حاکم بر ایران می دانند که چه عقب نشینی کنند و چه بر صندلی های قدرت خود با دستانی خون آلود بچسبند، توفان سرخ انقلاب جاری مردمی آنها را از اریکه قدرت جاروب خواهد کرد.

## اخبار کوتاه

### بخش هایی از صدا و سیما و ساختمان بسیج شرکت نفت در آتش خشم مردم

مردم خشمگین پس از درگیری های شدید با نیروهای سرکوب در میدان تجریش خود را به صدا و سیمای جمهوری اسلامی رساندند و با حمله به آن بخش هایی از آن را به آتش کشیده اند و نیروی انتظامی با باتوم، اسلحه و پرتاب گاز اشک آور نتوانستند مردم را متفرق کنند. همچنین ساختمان بسیج شرکت نفت نیز توسط جوانان خشمگین به آتش کشیده شد.

### سرپیچی ماموران گارد ویژه از شلیک مستقیم به مردم

تاکنون چند تن از مأمورین نیروی انتظامی به صفوف مردم پیوسته اند. همچنین برخی از مأمورین انتظامی و گارد ویژه از دستور فرمانده هان خود مبنی بر شلیک مستقیم به مردم سر باز زده اند و متعاقباً تهدید به محاکمه در دادگاه نظامی شده اند. در پی از کنترل خارج شدن بسیاری از مناطق شهر از دست پلیس ، فرماندهان نظامی از نیروهای خود در مناطق مرکزی شهر خواسته بود تا برای متفرق کردن مردم از شلیک تیر مستقیم استفاده کنند. ولی برخی از نیروها از این دستور امتناع کرده و وارد مشاجره با فرماندهان خود شدند.

### تهران در کنترل مردم

روز گذشته بخش هایی از مناطق مرکزی تهران از کنترل نیروهای سرکوب خارج شده بود. مردم، خودرو ضد شورش را در خیابان کریمخان و چند منطقه دیگر به آتش کشیدند. مردم خشمگین به ماموران انتظامی و بسیجی ها حمله کرده و برخی از آنها را ضرب و شتم و خلع سلاح کردند. نیروهای بسیجی و امنیتی مجبور شدند در برابر پیشروی جوانان و مردم از ولی عصر و پل کریمخان عقب نشینی کنند.

کودتاجیان، دستاچه شروع به تخلیه بعضی پایگاههای نیروی انتظامی و بسیج در مناطق درگیری کرده اند تا مبادا اسلحه بدست مردم بیافتد. خبر های منتشر شده حاکی است که یک دانشجوی افسری درون یک مرکز آموزشی-نظامی هلیکوپتر رهبری را هدف شلیک مستقیم قرار داده است.

### ده ها کشته و زخمی در تظاهرات امروز

به گزارش روزنامه گاردین در اثر یورشهای نیروهای گارد ، لباس شخصی ها، بسیجی ها و نیروی انتظامی آمار کشته شدگان روز اخیر در ایران تا کنون به ۹ نفر رسیده است.

تعداد زیادی از مردم زخمی شده اند و بیمارستانها مملو از زخمی شدگان است.

صدها نفر از مردم خشمگین با سر دادن شعار های /مرگ بر دیکتاتور/ تجاوز جنایت مرگ بر این ولایت / زندانی سیاسی آزاد باید گردد/ دیکتاتور بدونه بزودی سرنگونه/ مرگ بر خامنه ای ، و… به جنگ با ایادی مسلح حکومت رفتند.

حوالی ساعت۱۲ یک پاترول مشکی نیروهای لباس شخصی در خیابان شادمان تظاهر کنندگان را زیر گرفت که به گفته شاهدان عینی ۳ پسر جوان در دم جان باختند و سه نفر دیگر بشدت زخمی شدند.

حوالی پل کالج نیز یکی از ماشینهای گارد، تظاهر کنندگان را زیر گرفت یک پسر بچه ۶ ساله بشدت زخمی شد که به بیمارستان امیر علم منتقل گردید وضعیت او حاد گزارش شده است.

در حال حاضر بخشهای اورژانس بیمارستاهای تهران مملو از زخمی شدگان امروز است، بخصوص بیمارستان ۱۰۰۰ تخته خوابه با کمبود تخت برای زخمیان روبروست که اکثر آنان دختران و پسران جوان تشکیل می دهند.

از جمله جان باختگان دیروز علی موسوی خامنه» ۴۳ ساله، فرزند خواهر میرحسین موسوی است که پس از تهدیدهای مکرر در چند روز اخیر، سرانجام ظهر گذشته به قتل رسید.

در خصوص آمار جانباختگان روز یکشنبه بایست به این نکته توجه داشت که معمولا آمار اعلام شده با آمار واقعی تفاوت بسیار دارد چرا که هیچ نهاد مستقلی در وضعیت کنونی قادر به کسب آمار دقیق جانباختگان نیست و تنها پس از سقوط نظام حاکم می توان به آمار واقعی دست یافت.

برای مطالعه آرشیو خیابان:

http://issuu.com/xyaban

برای دانلود آرشیو خیابان:

http://www.negah۱.com/xyaban/XYABAN.htm

### بازجوئی و عکس گرفتن از زخمی شدگان در بیمارستانها توسط مامورین وزارت اطلاعات

بنابه گزارشات رسیده به فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران،مامورین وزارت اطلاعات با همکاری حراست بیمارستان مجروحینی که به بیمارستانها منتقل می شدند مورد بازجوئی و مشخصات آنها را ثبت می کردند.

روز یکشنبه ۶دی ماه تعدادی ازمامورین وزارت اطلاعات در حراست و اطلاعات بیمارستانهایی که زخمی شدگان اعتراضات دیروز به آنجا منتقل می شدند مستقر شده بودند. مامورین وزارت اطلاعات از چهرهٔ زخمی شدگان عکس می گرفتند. پس از آن فرمی به زخمی شدگان داده می شد که در آن سؤالهایی به قرار زیر نوشته شده بود : کجا زخمی شده اید؟ علت زخمی شدن؟آیا در اعتراضات شرکت داشتید؟ آدرس زخمی شدگان و شماره تلفن آنها را یادداشت می کردندو سؤالهای متعدد دیگری از آنها می شد.

این در حالی بود که زخمی شدگان دچار خونریزی بودند

و از دردهای شدیدی رنج می بردند. اکثر زخمی شدگان که دختر و پسران جوان بودند دچار شگستگی سر، بینی، ساق پا و دست بودند.

پرسنل کادر پزشکی بیمارستانها برای جلوگیری از دستگیری زخمی شدگان سعی می کردند در کوتاه مدت آنها را مداوا کنند و از بیمارستان مرخص نمایند.تعدادی از دستگیر شدگان در اثر ضربات نیروهای سرکوبگر دچار شکستگی بودند و باید بستری و تحت درمان بیشتری قرار می گرفتند ولی برای پیشگیری از دستگیری آنها ، ناچار به مرخص کردن آنها بودند.

بین پزشکان و پرستاران شریف و انسان دوست بیمارستانها و مامورین وزارت اطلاعات درگیریهای لفظی شدیدی روی می داد و نسبت به دخالت در امور درمانی و بازجوئی از بیمارانشان اعتراض می کردند. مامورین وزارت اطلاعات با برخوردی وحشیانه و تهدید آمیز آنها را تهدید به بازداشت و اخراج می کردند.

برخوردهای فوق مامورین وزارت اطلاعات با کادر پزشکی در بیمارستانهای سینا،امیراعلم و بیمارستان ۱۰۰۰ تخته خوابه و سایر بیمارستانهایی که زخمی شدگان در آن بستری بودند،روی داده است.

فعالین حقوق بشر ودمکراسی در ایران



شده است.

در حال حاضر بخشهای اورژانس بیمارستاهای تهران مملو از زخمی شدگان امروز است،بخصوص بیمارستان ۱۰۰۰ تخته خوابه تعداد زیادی زخمی در آن هستند زخمی شدگان از سنین مختلف می باشند و اکثرا دختران وپسران جوان هستند.

نیروهای گارد ، لباس شخصیها، بسیجی ها و نیروی انتظامی که از مقابله پیاده با مردم هراسناک شده اند با موتورها و خودروهای خود به اعتراضات مردم هجوم می برند.

علی خامنه ای ولی فقیه مطلق رژیم به عنوان کسی که فرماندهی نیروهای سرکوبگر را به عهده دارد با دستور دادن به نیروهی تحت فرمان خود که تا به حال منجر به جان باختن حداقل ۷ نفر و تعداد بیشماری زخمی فقط در تهران شده اند برای چندمین بار مرتکب جنایت علیه بشریت شده است.

لازم است که مراجع حقوق بشری و حقوقی بین المللی برای پایان دادن به جنایت علیه بشریت علیه مردم ایران اقدامات لازم را به عمل آورد و جهان نمی تواند و نمی باید نظارگر این جنایتها در ایران باشد.

فعالین حقوق بشر ودمکراسی در ایران

۶دی ۱۳۸۸

هزاران سال سوگ سیاوش خوانده ایم، آن را به هزار فرقه و آیین که در این سرزمین جاخوش کرده اند آراسته ایم و از یاد برده ایم که چنین کرده ایم. امروز آیینی به جای مانده که هنوز آشخورش سوگ-نمایش ایرانی ست. این سوگ-نمایش به تراژدی یونانی پهلو می زند. در عاشورا به شستن درد با شراب، به تعزیه خوانی میگساران، سرور و اشک، حسین و سیاوش پرداخته ایم. به بیان دیگر، عاشورا، پدیده ای کاملاً ایرانی ست، لایه به لایه از هزار باور ناجور، آرزوهای سرکوفته و اسطوره های ناهمخوان از سغد تا صحرای عربستان جشنواره ای فراهم شده که در آن مردمان شهر درهم بافته ستم و ترس، شهوت و حقیقت، را به پرده خیال می کشند. شمایل سازان مان رستم و علی، سهراب و حسین، سیاوش و اسفندیار را در هم لایه به لایه نقش زده اند و علم کشان، چلیپا یی برگرفته از آیین مسیحیت، را در دسته ها ی سوگ در کوی و خیابان گردانده اند. یک ذره از این آیین ربطی به مذهب فقها نداشته است. اینها سنت مردمی بود، آمیخته ای از حماسه و تراژدی و افسانه. پایگان دینی ش سست است و بی ربط. روایت کربلا، یکی از داستان های ایرانی ست که در خیال نقالان شاهنامه با افسانه های ایرانی و علویت معترض درآمیخت. ما در این دوصد سال گذشته، هم عرض گسترش فقر و فلاکت در این خاک، این آیین را به شارعان سپارده ایم زیرا بافت های شهری و مناسبات شهر سنتی ایرانی از هم پاشیده بود. فقها و شارعان اما ورد می خوانند و از کلام شان، که عربی هم نیست، کسی چیزی نمی فهمد.

امروز سوگ سیاوش برای موزه هاست. ما این آیین را در تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ به موزه های آینده سپاردیم. هنوز نمی دانیم و یا دست کم وانمود می کنیم نمی دانیم. تراژدی کهن سال مان دیگر نیست. به جاش هیئت های دولتی و پیرادولتی هستند. به جای تراژدی،

### تعداد جمعیت بازداشت شدگان منتقل شده به زندان اوین به ۱۱۰۰ نفر رسید.

به گزارش واحد اندیشه و بیان مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران ، هزار و صد تن از بازداشت شدگان وقایع روز عاشورا در تهران به زندان اوین منتقل شده اند، که به دلیل حجم بالای بازداشت شدگان عده ای از آنها توسط مسئولین زندان از لحظاتی پیش با دست بند و پا بند به اتوبوس های نظامی منتقل می شوند.

اتوبوس های حامل معترضین بازداشت شده توسط گارد های ویژه با اتوموبیل های سیاه رنگ به مکان نامعلومی انتقال داده می شوند.

### دستگیری سی نفر در نزدیکی سلماس

خبرگزاری هرانا – حداقل سی تن از شهروندان در تازه شهر در ۵ کیلومتری شهر سلماس توسط نیروهای امنیتی و نظامی بازداشت شدند.

به گزارش واحد اندیشه و بیان مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، در پی درگیری های روز گذشته در تازه شهر ( کهنه شهر ) دست کم ۳۰ تن از شهروندان آذربایجانی در یورش توسط نیروهای انتظامی به منازل ایشان بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شده اند.

### قصد بمبگذاری انتحاری در زاهدان

پس از تهدیدات عبدالملک ریگی مبنی بر به خاک و خون کشیدن مراسم عاشورا و با وجود تدابیر شدید امنیتی مرزی دو بمب گذار انتحاری در زاهدان دستگیر شدند. شنیده ها حاکی از ان است که این دو نفر زن بوده و مشغول پخش خیرات در مراسم شب عاشورا بودند که دستگیر شدند کلیه دسته های عزادازی به حالت تعطیل در آمده و اخبار تایید نشده حاکی از ان است که دو نفر از بمب گذاران گریخته اند هم اکنون رفت و امد در شهر بسیار محدود شده است.

### اعلام حکومت نظامی در نجف آباد

سایت جرس خبر داده است که در ساعت نه شب یکشنبه شب نیروهای نظامی امنیتی در شهر نجف آباد از طریق بلندگو منع عبور و مرور مردم را اعلام نموده اند. این نخستین حکومت نظامی اعلام شده ظرف اعتراضات چندماهه اخیر است.

### جانباختن چهار نفر در اعتراضات تبریز

بنا به گزارشات منتشر شده در وبسایتها، در درگیری های روز یکشنبه میان مردم معترض و گاردهای حاکمیت در تبریز حداقل چهار نفر از مردم جان باخته اند

### موج دستگیری ها از صبح دوشنبه

از صبح امروز دهها تن از فعالین سیاسی، دانشجویی و رسانه ای توسط نیروهای امنیتی دستگیر شده اند. موج دستگیری ها به شدت گسترده است و از تمام جریانات فکری و سیاسی را در بر می گیرد.

امروز شماره حساب بانکی آیت الله ها و پاسداران در دویی است، قحطی زادگانی که در لندن چیز می نویسند. امام زمان ایشان هم مسیحا نیست که اسفندیاروار رویین تن باشد، پوسترهای چهاررنگ اسپ سپیدی ست بر کاغذ وارداتی از روسیه. اوراق بهاداری ست که خون ما مردم ساده پشتوانه اش شده است. امروز از آن آیین، معرکه ی دولتی و دولت معرکه گیر مانده است و مسلمانی جاش را به اسلام فقیهان قجر داده است. مسلمانی ایرانیان تا همین چند دهه پیش ملغمه ای بود از هرآنکه ردی در این فلات گذاشته بود، از بودا و میترا و شاهنامه تا مریم و مسیح و باب و یهودان. اما ابزار و آلات فعلی، مقتعه و جل و پلاس فقها و حرم دربار، اینها ربطی به سنت های مردمان ایران ندارد، حواشی ظاهرآرای خواص منحط در دوران فلاکت عمومی بود. عمرشان به دوران قجر بر می گردد. امروز، از تنوع مسلمانی ایرانی اثری نمانده است. جاش اسلام کهریزیکی ست و توضیح المسایل در تماشاخانه. محرومیت با ریش بلندسیاه و آلتی که از مقتعه بیرون زده، سوار بر موتورسیکلت مونتاژ کاشان دور ولی عصر می گردد. کمدی ماکابری که در سیرجان جان می گیرد، در قم قمه کش است و در تکنومداحی پیراهن قهوه ای های تهران پرده به پرده لواط. نه حسین، نه سیاوش، نه سوادیه و زهرا در این نمایش نقشی ندارند. صحنه را ترک باید گفت، دست کم برای ادای احترام به مبارزان علوی ایران، به مبارزان نهضت باب، به طاهره قره العین که نزدیک به دویست سال پیش خطاب به جمعیت شورشگران چنین گفت: ای اصحاب ستمدیدهٔ ایران به پا خیزید! چشم به راه خدائی که نمی شناسید، ننشینید. برخیزید و داد خود را از آن گروه که از دسترنج شما به قدرت رسیده بستانید. برنصرت خود قیام کنید!

اگر این درست باشد که دیگر تماشاخانه های رسمی پاتوق تک و توک اجیر و بسیجی ست، اگر سوگ و روایت های

<sup>[1]</sup>

حماسی جای خویش را کم کم به حماسه مردم کنشگر داده و اگر به تجربه دیده ایم که هرگاه این کنشگری بازایستاده، آیین عاشورا به هزل خوفناکی بدل شده، چنان که سی سال است چنین بوده است، پس آنگاه عاشورا را باید از تماشاخانه ها باز پس گرفت. اینکار را هم نه تنها کمونیست ها بلکه همه ی مردم ایران سی سال است آغازیده اند. راهپیمایی برای آزادی و جمهوری در عاشورای ۵۷ معنای عملی ش همین بود. آنانی که مال مفت می پرستیدند و از کربلا هم چیزی نمی دانستند، جلودارمان شدند. دختران نوجوان را در ۶۰ کشتند. جلالدانی که از بخت شوخ ما، لاجورد نام بودند، کودک شیرخواره حسین را همچون غنیمت جنگ کربلا، بغل کرده بر فراز جسد سوراخ سوراخ پدر و مادرش عکس یادگاری گرفتند تا در تلویزیون نشان دهند. تلویزیون هنوز بهت آفرین بود. و همه ی این آقایان با عباهای شکلاتی و جل و پلاس جن گیری آن روز در پیش صحنه می رقصیدند. صحنه های تاریخ این سرزمین سال هاست از رستم و سهراب درگذشته است. برای همین تاریخ، هر عاشورایی هم بازخوانی سوگ سیاوش است، هم درگذشتن از مرگ سهراب که تاریخ خویش را نمی شناخت، هم درک اشتباه حسین یا موسی خیابانی و این یعنی، نه براندازی این دولت، بلکه تلاش برای برپایی جامعه ای که آنقدر خودسازمان یافته باشد که سرنگونی این و آن دولت حتی تک و توک پیرمردهای خشک مذهبی را نتراساند. بگذارید گامی فراتر نهمیم. عاشورا بیش از هر چیزی از آن گلسرخ‌ی ها، سلطان زاده ها،

ارانی ها و عشقی ها ست. اینان سیاوشان و حسین

های معاصرند. در جامعه ای سالم و بالنده، عاشورا فرصتی برای گردهم آیی طاهره ها، برای بلندخوانی توپ مرواری، برای تمرین تعزیه در جشنواره های مردمی، بیرون حیظه دولت، خواهد شد. پیراستن این آیین ها از افیون زدگان قمه به دست اما مستلزم گامی ست فرای اعتراض صرف و به سوی سازمان های مستقل مردمی. مردمانی که این دستگاه حاکم، جدا جدا و شقه شقه می خواهدش، همدیگر را در دانشگاه، در محل کار، در اینترنت، در پیچ کوی محل، باز می یابند. اعلامیه ها و شب نامه ها کم کم می چرخند، اطلاعاتی ها، از هر رنگ و جناحی، از پا می افتند، در تصویر خود گم می شوند و با فریب خود رنگ می بازند. در ماه های پر برف آینده، هنگامی که زردی آذر قرمز می شود، اگر بگذارند، این مردم خود و هوده ی مردم بودن را در تاریخ درج خواهند کرد. برنامه خواهند آورد، در بهار،



گسترش آزادی را خواهند خواست.

### ۳

پس اگر نمایش ها و آیین ها جلوه گاه های گذرای سوگ و سرور اند، اگر مردم تماشاخانه های دولتی را ترک گفته اند و باز اگر گذر از اعتراض صرف به تشکل های انقلابی پیچ حساس این برهه است، آنگاه باید همبستگی راه، نه همچون به هم افزودن اجزا تحت سلطه ی این و آن گفتمان فعلا موجود، بلکه همچون پیکربندی نامنسجم، فرار و همواره ناکاملی درک کرد که تطورش اساس رابطه دولت و مردم را در شکلی ماندگار بازتعریف می کند. در این راه نیز به غافلگیر شدگان سی سال پیش نیازی نیست. در عوض باید به همه ی تلاش سد ساله مان به سوی ترقی تکیه کرد. بهایی سنگین پرداخته ایم، اما انجمن

های مشروطه را همین ایرانیان ساختند، دادگستری و راه آهن و کارخانه ساختند، همین ایرانیان اتحادیه های کارگری و حزب سیاسی برپا کردند، با مصدق الهام بخش مبارزه پسااستعماری در جهان بودند، زنان با انجمن هاشان قانون های عادلانه تری را به جامعه مردسالار تحمیل کردند، همین مردم در ۵۷ دستگاه پوسیده دربار و شیعه صفی را تا نیمه ی کار در هم کوبیدند و ژاندارم امپریالیسم در منطقه را به پایین کشیدند. امروز، به بهایی سنگین تر همین مردمان ممصم و انقلابی، از دل بی ریختی فکر نهفته در ۵۷، شئون جمهوری نوینی را شاید ترسیم کنند. این همه، گرچه در اندازه کار بسیار ملل دنیا نباشد، اما به نسبت وضع این فلات در آسیای مرکزی گام هایی بزرگ و بالرزش است. هیچ جامعه ای بر اساس سناریوی کارشناسان اطلاعاتی یا «علم» مدیریت به ترقی دست نیافته است. از سطح دو بعدی روایت های تک خطی

بار مطالبات بسیاری از اقشار و طبقات اجتماعی را با خود حمل میکنند ، می‌توانند از جانب طبقات گوناگون و به شیوه های گوناگون پاسخ بگیرند ، یعنی هم بورژوازی و هم پرولتاریا ، بمثابه طبقات اصلی جامعه ، قادر به ارائه آترناتیو و رهبری و به پیروزی رساندن این جنبشها از زاویه منفعت طبقاتی خود هستند . بر همین اساس و با وجود اپوزیسیون بورژوائی ناراضی ( بخش زیادی از بورژوازی ایران بدلیل اینکه رژیم جمهوری اسلامی را انحصارطلب و به مخاطره اندازنده بازتولید و رشد مناسبات سرمایه داری در ایران در پیوستگی به نظام جهانی و بازار بین المللی میدانند ، خواهان اصلاح ، تغییر یا براندازی رژیم هستند ) ، بخشی از اپوزیسیون بورژوائی یعنی اصلاح طلبان حکومتی قادر شده است به دلیل قدرت اجتماعی–اقتصادی بیشتر ، توجه رسانه ای بالاتر و از همه مهمتر استفاده از شرایط علنی و فرصت و آوانس برای فعالیت سیاسی آزاد در جامعه ( آنها در طول سی سال گذشته بخشی از رژیم و همدست آن بوده‌اند ) بر جنبش اعتراضی تسلط یابد و مهر خود را بر جنبشی بکوبد که پیش از این به مقیاس و اشکال دیگری ابراز وجود میکرد .

آترناتیو و راهکار کلی اپوزیسیون بورژوائی با وجود تمامی تفاوتها میان نیروها و جریانات و احزاب سیاسی اش در ماهیت یکسان است : کنترل حرکت اعتراضی و کانالیزه کردن آن به سمت تغییر نیم کلاج و از بالا . نیروهای بورژوائی همگی در تحلیل نهائی خواهان دست به دست شدن قدرت بالای سر مردم و عدم برهم خوردن نظم اقتصادی–اجتماعی سرمایه دارانه حاکم بر جامعه هستند . در عین حال در اپوزیسیون بورژوائی و هواداران جنبش اکنون سبز اختلافاتی نیز موجود است ؛ تعدادی از آنها از رهبری کنونی حاکم بر جنبش و اوضاع و فعلی آن دفاع میکنند ( خطی که هم اکنون هژمونی دارد ) و برخی دیگر جنبش سبز را در برابر رهبران آن قرار میدهند و از خود جنبش سبز منهای رهبری آن حمایت میکنند ( بیشتر نیروهای اپوزیسیون بورژوائی خارج از رژیم و خارج از ایران نظیر سلطنت طلبان و بسیاری از کسانی که خود را جمهوریخواه نامگذاری کرده‌اند ) . علاوه بر این خطوط و سندهای خرده بورژوائی هم در این بین مدعی‌اند که این جنبش فعلی و در همین شرایط فعلی ، جنبش سبز نیست ، تحت تسلط اصلاح طلبان نیست بلکه یک جنبش ضد استبدادی است ، جنبشی برای حقوق مدنی مردم است و یا حتی جنبشی انقلابی است که در ادامه مستقیم جنبش سرنگونی طلبی می باشد .

که در گذریم، مثل همین عاشورا، می توانیم ترکیب باورها، گسل های تاریخی و لایه های نا هم اندازه راه، یعنی همین واقعیت تاریخی ایران راه، با میدان دادن به قوه تجسم دسته جمعی، حرکتی به سوی ترقی و عدالت اجتماعی کنیم.

### ۴

به گمانم در این مسیر، سه گزاره ، که در اینجا و در جاهای دیگر مستدل خواهند شد، جاگاهی پایه ای دارند:

الف. مجموعه مردمان گوناگون ایرانی در عصر تطور انقلاب ۱۳۵۷، تعیین کننده ترین رویداد تاریخی پس از فروپاشی صفویان، هنوز در تکاپوست. ب. این مجموعه مردمان درگیر مبارزه طبقاتی بر بستر سرمایه داری رانتهی یر همچون تابعی از سرمایه جهانی اند، و بدین سبب با دو شق روبرویند: یا از هم پاشی این جامعه یا درانداختن طرحی نو که زندگی اجتماعی جمهور مردمان ایران را سامان بخشد. پ. این طرح نو، هرچه که باشد، برای ثبات و پایداری باید حاوی درجه ای بالا از بستگی متقابل عدالت اجتماعی وحقوق دمکراتیک، یعنی امکان مداخله مردم سازمان یافته در امور شهر باشد. آنالیز شرایط بر اساس این گزاره های پایه ای یادزهر محافظه کاران افراطی و رادیکالیسم صوری است. تضمین حقوق دمکراتیک و پیشرفت و بهبود جامعه ایرانی از راه برپایی شکل محدودی از دمکراسی پارلمانی در ایران، انگاره ای بدفرجام است. آنان که آمیزه ای از این انگاره و ابتدال در وارونه نویسی انقلاب ۵۷ را سرمشق کار برای به دست گیری قدرت دولتی کرده اند، حتی اگر این تحفه را به چنگ آرند، پیروزی شان شکست اصلاح خواهدبود. نیازی نیست کمونیست یا آزاده باشید، روشن است که بدون سازمان های مستقل مردمی، با فقر گسترده و نظم اجتماعی سراپا فاسد و نیمه کاستی، با یا بی پارلمان، ایران در بند باندهای تبهکار، خرافه و تجاهل گرفتار خواهد ماند. از همین روی، برآیند بامعنای این سه گزاره، مبارزه برای عدالت اجتماعی و آزادی در اشکال سازمان مند، مستقل و فراگیر، بیرون از حدود معرکه های موجود است. سیاست مردمی بیرون تصویر پیکرمی‌بندد، آنجا باید بود

در هر حال در اینجا برای جلوگیری از اطنان ، خصوصیات عمده سبک کار ، تاکتیکیها و آترناتیو افق بورژوائی در ایران را فهرست وار بر می‌شماریم :

تلاش برای ایجاد تغییرات نیم بند و آرام و دست به دست شدن قدرت
جهت دادن نوک پیکان اعتراضات تنها به جناح مقابل ( خامنه ای – احمدی نژاد ) و شخصیتهایش
سازش طلبی و ناپیگیری ؛ چسبیدن به مبارزات قانونی و در حیظه قانون اساسی و تلاش برای وجاهدت دادن به قانون اساسی جمهوری اسلامی و تقلیل مطالبات مردم به اجرائی شدن کامل این قانون سرتاپا ارتجاعی ( قانونی که حاصل لگدمال کردن خواست و امید و آرمان هزاران انسان آزادخواه پس از انقلاب ۵۷ است ) .

تجویز شیوه های مبارزاتی مسالمت جویانه و تسلیم طلبانه ، جلوگیری از رادیکالیزه شدن اعتراضات و مهار باصطلاح تندروی ها ( و هشدار به جناح مقابل که او باعث و بانی تندروی است ) .

محدود کردن جنبش به شکل تظاهرات توده ای بعنوان تنها شکلی که میتواند تضمین کننده فشار از پایین برای تن دادن بالاا به مطالبات آنها باشد ( راهکاری که تاکنون ضعف و اشتباه بودن آن بارها اثبات شده است )
تلاش برای جلوگیری از گسترده شدن ابتکارهای توده ای و اعمال خودانگیخته مردمی به بهانه جلوگیری از تندروی و زیاده روی و توهین به شعائر نظام و خروج از حیظه قانون اساسی .
تاکید بر ساختار و سازماندهی شبکه ای جنبش و مثبت جلوه دادن آن ( البته تا هنگامی که این مسئله یعنی بی شکلی مبارزات و عدم وجود رهبری منسجم و عدم وجود خود–سازماندهی مردم در تشکلهایشان به سود تضمین رهبری آنها باشد ) .
وارد کردن و دخیل کردن دولتهای امپریالیست در معادلات سیاسی ایران ( با طرح شعارهایی مانند «اوباما اوباما ، یا با اونا یا با ما» ) .

در مقابل تمامی اینها ، تنها نیرو متشکل طبقه کارگر در همبستگی با دیگر جنبشهای اجتماعی با افقی رادیکال و آزادخواهانه و برابری طلبانه میتواند این معادله و دور پوچ و کور را برهم زند . در مقاله بعدی به بررسی چند و چون یک آترناتیو و پاسخ سوسیالیستی و کارگری به جنبش فعلی و شرایط و الزامات امکان پیروزی آن خواهیم پرداخت

به همین دلیل بیش از هر چیز لازم است که برای بدست آوردن درکی شفاف از اوضاع سیاسی و وظایف نیروهای چپ، ابتدا خصلت و ماهیت جنبش سیاسی کنونی جاری در جامعه را شناخت و نیز مهمتر از آن ماهیت طبقاتی

## جستاری کوتاه درباره ی حضور کارگران در جنبش

### امین حسوری

در اینکه در یک جامعه ی خفقان زده، خیزش عمومی علیه وضع موجود غالباً با محوریت آزادی و محو استبداد آغاز می شود، جای شگفتی نیست؛ اما این لزوماً به معنای آن نیست که سایر مطالبات از جمله مطالبات کارگران و محرومان را در این جنبش جایی نیست یا نخواهد بود. در مورد خاص جنبش جاری در ایران شاید بتوان چنین استدلال کرد که به رغم وجود شرایط عینی مصیبت باری از فلاکت و ستم و استثمار، گفتمان کارگری یا به طور کلی گفتمان چپ برای فرموله کردن و عرضه ی عمومی این گونه مطالبات در فضای درونی جنبش ضعیف و نارسا بوده است (ضعفی قدیمی و مزمن که با آغاز این جنبش اعجازگر هم تاکنون درمان نشده است). در حالیکه گفتمان عمومی آزادخواهی با محوریت مطالبات لیبرالی بنا به دلایل بسیاری مدت هاست که در فضای عمومی جامعه راه باز کرده است و صورت و بیانی همگانی یافته است. به واقع طرح مطالبات لیبرالیستی در جنبش از سوی مردم، علاوه بر زمینه های عینی، از پشتوانه های رسانه ای و تشکیلاتی اصلاح طلبان حکومتی هم برخوردار بوده است (که فعلاً نفع خود را در حمایت و همراهی با این مطالبات می بینند). در حالیکه برای طرح مطالبات اقتصادی کارگران و محرومان جامعه، چنین پشتوانه ای در میان نبوده و نیست. چرا که اگر این طبقه با مطالبات مشخص خود و با هویت طبقاتی مستقل در جنبش حضور موثری بیابد، هم وزنه ی گفتمان چپ در جنبش بالا می رود (چیزی که لاجرم زمینه ی حضور و تأثیرگذاری خیل مخالفین چپ نظام را در درون جنبش فراهم می کند)، و هم امکان رادیکالیزه شدن جنبش توسط اهرم های فشار مستقیمی که کارگران در اختیار دارند افزایش می یابد؛ در هر دو حالت هژمونی اصلاح طلبان بر جنبش به خطر خواهد افتاد. به همین خاطر اصلاح طلبان حتی به طور مصلحتی هم سخنی از محرومیت های اقتصادی و معیشتی و مطالبات کارگران و محرومان سخنی به میان نمی آورند. برای مثال حتی در برهه هایی که شرایط عینی جنبش زمینه ها و ضرورت های ویژه ای برای فراخوان به اعتصاب عمومی (در حد محدود و صرفاً برای ایجاد خودباوری و همبستگی جمعی در میان مردم) ایجاد کرده بود، سران طیف اصلاح طلب از امتحان کردن چنین راهکارهایی سر باز زدند؛ اگر چه داعیه ی آن را داشتند و دارند که هر روش کم هزینه و مسالمت آمیزی که امکان پیوستن توده های وسیع تری از مردم را به جنبش فراهم کند، برای تداوم و گسترش جنبش مفید و ضروری است. چنین رفتارهای تناقض آمیزی به هیچ وجه در رده ی اشتباهات تاکتیکی نمی گنجد، بلکه پیش از هر چیز ناشی از آن است که آنان به طور آگاهانه مایلند این «غول»، همچنان خفته بماند. ترجیح می دهند «غول» زمانی بیدار شود که تسلط آنها بر حیطه ی راهبری جنبش (به گذرگاههای «امن» و بی خطر) قطعیت یافته باشد.

با این وجود همه ی این حرف ها به معنای این نیست که در این جنبش کارگران و محرومان حضور ندارند، یا این جنبش با منافع آنان پیوندی ندارد. سخن تنها بر سر این است حضور کارگران در جنبش (متأسفانه) در حیاتی فاقد هر گونه تشکل و هویت مستقل طبقاتی و تنها به صورت فردی و شهروندی است؛ به همین خاطر هم شعارهای خاص آنها، یعنی مطالبات کارگری، تاکنون در جنبش نمودی نداشته است؛ همچنان که گفتمان چپ در گفتمان های معطوف به جنبش حضور محسوسی ندارد (زمینه ها و علل سردرگمی عمومی چپ در مورد نحوه ی مواجهه یا همراهی با این جنبش خود بحث مفصلی است که مجال دیگری می طلبد). به بیان دیگر اینکه قدرتمداران و نمایندگان طبقات ممتاز، منافع کلی کارگران را در این جنبش نمایندگی نخواهند کرد، به معنای آن نیست که این جنبش ربطی به کارگران ندارد یا کارگران (به عنوان شهروند) در برپایی و پیشبرد این جنبش سهمی نداشته اند.

نباید فراموش کرد که خواست آزادی و نفی استبداد موضوعی جدا از زندگی اجتماعی و حتی معیشتی کارگران نیست؛ مگر نه آنکه به دلیل فقدان آزادی های مدنی و سیاسی، آنها همواره از داشتن ابتدایی ترین حقوق خود نظیر داشتن تریبون ها و رسانه های مستقل کارگری، حق اعتصاب، حق برخورداری از سندیکا و تشکل ها و احزاب مستقل کارگری محروم بوده اند. فقدان این حقوق بدون شک عامل بازدارنده ی مهمی بود که حضور کارگران در این جنبش را تا کنون چنین بی شکل و فاقد هویت سیاسی ساخته است. از سوی دیگر «آزادی» نیازی همگانی است، به طوری که مبارزه با استبداد در بزنگاههای تاریخی به امری فراگیر و عمومی بدل می شود. هر چند قشر ها و طبقات مختلف اجتماعی تلقی ها و کارکردهای متفاوتی از آزادی را برجسته می سازند و یا به درجات مختلف و در پاسخ به نیازهای متفاوتی، ضرورت آن را حس می کنند. مهم آن است که در دل جنبش های فراگیر اجتماعی (که نظم کهنه ی جامعه را آیین تحولاتی عظیم می سازند) و در مسیر بنیان نهادن آزادی های اجتماعی - سیاسی، میزان حضور آگاهانه و مشارکت منسجم لایه ها و طبقات اجتماعی مختلف، سرانجام چگونگی تعبیرها و مجراهای استقرار و تحقق این آزادی ها را در نظام سیاسی آینده تعیین خواهد کرد. بر این اساس طبقه کارگر برای سهم بردن موثر از فرصت های آینده، باید از همین امروز (به مثابه یک طبقه) وارد کارزار گردد.



خصوص در مورد ما کارگران زیرزمینی بسیار صدق می کرد. گذرنامه ها به چندین نوع تقسیم می شدند. بهترین نوع گذرنامه ها به اصطلاح گذرنامه های واقعی بودند یعنی گذرنامه های قرضی اشخاص واقعی که در جاهائی زندگی می کردند که احتیاج به ثبت کردن نداشتند. دومین نوع نسخه ی رونوشت گذرنامه های اشخاص دیگر بود. اغلب بدون اطلاع شخص مورد نظر نامش نام خانوادگی اش و همه ی مشخصات دیگر در اوراق نوشته می شد، تمبر و امضائی جعل می شد و گذرنامه آماده بود. سپس گذرنامه های افراد مرده بود. اینان در همه جا می توانستند به کار برده شوند به جز در شهری که شخص متوفی قبل از مرگش زندگی کرده بود. بدترین و نامطمئن ترین گذرنامه ها مدارک جعلی بودند. گذرنامه ای خالی با هر مشخصاتی که جعل کننده می خواست پر می شد. بعد از این که تصمیم را گرفته طبعانه همراه با مرد ظاهراً اصیل و محترم همسفرم سوار تاکسی شدم پشت سر ما در تاکسی دیگری دو جاسوس نشستند. به سمت فونتانکا جائی که مرکز پلیس قرار داشت حرکت کردیم. از خوش شانسی زنی که قرار بود مرا بگردد فوری نیامد. در زمانی که منتظر آمدن او بودم من ترتیب رفتن به مستراح را دادم چهارگذرنامه را پاره کردم و آنها را در لگن جاری مستراح انداختم. کویتینسکی رسوا، دستیار رئیس پلیس سنت پترزبورگ یک آدم رذل زیرک مرا بازرسی کرد. در جواب سئوالاتش که آیا اسمم پلاچیا دادیوفنا است؟ آیا در خیابان رومانوفسکایا در شهر یاروسلاول زندگی نکرده ام؟ آیا امروز برای مقاصد غیر قانونی به سنت پترزبورگ نیامده بودم، جواب دادم:

نامم زلیکون است. در بهار پارسال شهر ویتبسک را جائی که تحت نظارت پلیس بودم ترک کردم چون کار نمی کردم و این تنها چیزی است که می توانم بگویم»

ادامه دارد...

واکن گرفته و نزدیک در خروجی نشستم تا چنانچه اتفاقی افتاد بتوانم بیرون بپریم. نگاهی به اطراف خودم نمودم. همه ی همسفرانم آدم های مهربانی به نظر می رسیدند که این باعث احساس امنیت بیشتری نمایم حتی با آنها وارد گفتگو هم شدم. یکی از آنها که با او هم صحبت شدم مرد میانسالی بود که به نظر می آمد تاجر باشد. او مرتباً از کیف سفری سنگینی کلوچه گوشت و غذای های خانگی دیگر در آورده و با سرعت قورت می داد. در فواصل بین خوردن و گفتگو ها او روزنامه ای به نام اخبار روسی (روسیکه و دوموستی) می خواند. نمی توانید تصور کنید که چه حالی داشتم هنگامی که در حال سوار شدن بر تراموای اسبی در سنت پترزبورگ متوجه شدم که او در واکن عقب نشسته است.

این پیش آمد عجیب بسیار دلواپسم کرد. هنگامی که در خیابان سادفایا پیاده شدم تا ببینم که سوءظن های من صحیح است یا نه متوجه شدم که کسی به سرعت در پی من می دود سپس شخصی در گوشم زمزمه کرد «خانم به دنبال من تا مرکز پلیس بیائید» در حالی که با ناامیدی به اطراف خود نگاه می کردم همسفرم را تشخیص دادم که به همراه او دو نفر بود که مطمئناً جاسوس بودند. دلم می خواست فریاد کشیده و جمعیتی را متوجه خود بکنم. ولی عقیده ام را عوض کردم چون می دانستم که به هر حال به زندان خواهیم رفت. وجود چهار گذرنامه در کیف دستی ام مسئله ای بود علاوه بر سه گذرنامه ای که از یاروسلاول برده بودم گذرنامه ی خودم هم بود. که به نام پلاچیا دادیوفنا صادر شده بود و می بایست نابود شود. شوهر این پلاچیا دادیوفنا در سنت پترزبورگ زندگی می کرد و همراه او زن قانونش می زیست. چنان چه با او روبرو می شدم او متوجه می شد که با دو پلاچیا ازدواج کرده است و قلبی بودن گذرنامه ام آفتابی می شد.

به طوری که در دوران تزار گفته می شد هر روسی شامل یک بدن یک روح و یک گذرنامه بود. این ضرب المثل به

## پاورقی

بیست سال کار مخفی در روسیه  
نوشته: سسیلیا بابروفسکایا

### قسمت بیستم

برای این که سوءظن صاحبخانه ام به خاطر رفتن ناگهانی من تحریک نشود یا باعث اطلاع دادن به پلیس نشود کسی می بایست به سراغ او می رفت و به او می گفت که من در حین ملاقات با یک دوست مریض شده بودم و این که مجبور بودم برای چند روزی آنجا بمانم، هیچ چیزی با خودم نبردم. همه ی گذرنامه ها را در یک کیف دستی گذاشتم تا چنانچه اتفاقی بیفتد بتوانم آنها را دور بیندازم. هنگام گذشتن از خیابان های بین دیدریکیلیها تا ایستگاه هیچ چیز غیر عادی به چشم نمی خورد. به داخل

حمایت مالی شما یاری ارزنده ای است  
برای تداوم و ارتقای انتشار خیابان

نام بانک در سوئد  
نام دارنده حساب  
account number: 155 69 28-8 SEK  
IBAN: SE41 9500 0099 6034 1556 9288  
BIC-Cod (SWIFT-address): NDEASESS